

## موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و نخستین جام، اثر مصطفی لطفی منفلوطی با رویکرد فرکلاف

سیداسماعیل حسینی اجداد\*

\*- استادیار رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

d.hoseini54@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۷

### چکیده

نظریه نورمن فرکلاف یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی در نقد ادبیات داستانی است که متون را در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین، بررسی می‌کند. در این جستار، سعی بر این است که دو داستان «خسرو» اثر عبدالحسین وجدانی و «نخستین جام» اثر مصطفی لطفی منفلوطی به دلیل همانندی‌های نسبتاً آشکار و متعدد در ساختار داستان سرگذشت قهرمانان، محتوا، و تفسیر نهایی، با استفاده از نظریه نورمن فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین تحلیل شود تا از این طریق لایه‌های مختلف معنا و درون‌مایه آن کشف و بررسی گردد. این پژوهش در پی آن است تا با شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌ها در نظام‌ها و وقایع اجتماعی به تبیین و تفسیر آنها با استفاده از پدیده‌های اجتماعی مشاهده‌شده در درون این نظام‌ها بپردازد. نتایج به‌دست‌آمده در تحلیل این دو داستان نشان می‌دهد که بدبختی‌ها و ناکامی‌های زندگی معتادان ریشه در استفاده نکردن از استعداد‌های ذاتی و شرایط مطلوب جامعه خویش دارد و می‌توان میان این مشکلات و پیامدهای آنها ارتباط معنی‌داری برقرار کرد.

**کلیدواژه‌ها:** موقعیت متن؛ نورمن فرکلاف؛ خسرو؛ نخستین جام؛ وجدانی؛ منفلوطی.

## مقدمه

تحلیل انتقادی گفتمان یکی از رویکردهای مؤثر در تحلیل متون ادبی است که به درون‌مایه، معنا و موقعیت تولید متن توجه دارد. بر اساس این رویکرد، هر متن در موقعیتی ویژه، با درجات متفاوتی از انتخاب و در نسبتی با قدرت، تولید می‌شود. زبان ابزار مهمی برای برقراری ارتباط، حفظ روابط و انتقال دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی است. از سوی دیگر، از آنجاکه درون‌مایه<sup>۱</sup>، فکر اصلی و مسلط هر اثر ادبی است و جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۴)، ما بر آن شدیم که با تحلیل گفتمان این دو اثر به سرچشمه‌های تفکرات ساختارمند این دو نویسنده در سطح اجتماع دست یابیم. اگرچه درون‌مایه، اصطلاحی، مؤلف‌محور است، اما خوانندگان و مخاطبان نیز در درک آن سهیم هستند؛ از این‌رو، درون‌مایه را می‌توان به‌مثابه فنی دانست که خواننده با استفاده از آن، برداشت و تجربیاتش را از متن، سازمان‌دهی می‌کند و مضمون و مفهومی است که میان نویسنده، خواننده و متن مبادله می‌شود و سعی خواننده در درک درون‌مایه به او این امکان را می‌دهد که متن را مانند تجربه‌ای از جهان ببیند. از این نظر، خوانش‌های درون‌مایه‌ای، خوانش‌هایی بینامتنی‌اند» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۰).

نگاه فراگیر به مجموعه فرهنگ و تاریخ ادبی جهان نشان می‌دهد که وجوه مشترکی میان مجموعه گفتمان‌های فرهنگی، اجتماعی و هنری ملل مختلف وجود دارد. انعکاس این آموزه‌ها و اندیشه‌های بشری در ادبیات و بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگی در آن باعث شد که پناهگاهی امن برای نویسندگان جهان فراهم شود تا بتوانند دغدغه‌هایی را که سرمنشأ آن، مشکلات و مسائل جامعه است در آثار خود هویدا سازند تا شاید بتوانند از این طریق تغییرات آرمانی را در وضع نامطلوب اجتماع خود ایجاد کنند.

در ادبیات معاصر، یکی از انواع ادبی که خاصیت تبلور مسائل مورد ابتلای انسان عصر جدید را دارد، ادبیات داستانی و به‌ویژه رمان است. انعکاس مسائل مهم اجتماعی هر عصر در داستان باعث می‌شود که نویسنده از عهده رسالت خویش در مقام نویسنده و مصلح اجتماعی به‌خوبی برآید. در پژوهش‌های گفتمان اجتماعی، محقق می‌کوشد با محور قرار دادن اثر ادبی

موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و... سیداسماعیل حسینی اجداد  
موردنظر، اندیشه‌های اصلی و دغدغه‌های نویسنده یا شاعر را طبقه‌بندی و بر مبنای این  
رویکرد، نوع نگاه خالق اثر را به جامعه معاصر خود تشریح کند.

از این رو، نویسندگان این دو داستان هر یک نگرش و جهان‌بینی ویژه و دیدگاه خود را در برابر جامعه نادلخواه خود عرضه کردند. آنچه در هر دو داستان مهم جلوه می‌کند، نقش شخصیت اصلی داستان است و قصه حول محور هر یک از شخصیت‌ها می‌چرخد. عبدالحسین وجدانی یکی از نویسندگان برجسته ایران، در داستان‌هایش به تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انسان معاصر نظر دارد. در آثارش به‌راحتی می‌توان نمودهای فراوانی از فرهنگ، هویت، اخلاق، مردم‌داری، مذهب و... را که مطابق با سرشت مردم ایران زمین است، مشاهده کرد و منغلوطی نیز به عنوان یکی از منتقدان اجتماعی جامعه مصر در همین راستا قلم می‌زند. در تحلیل گفتمانی داستان‌ها، دو عنصر کلیدی بافت متن و بافت موقعیت اهمیت دارد؛ منظور از بافت متن این است که یک عنصر زبانی در چهارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات پیش و پس از آن عنصر در داخل متن، چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۴). این رکن شامل بررسی زبانی، تحلیل ساختار و پردازش درون‌متنی داستان، ساختار دستوری، آرایه‌ها و فنون بلاغی آن می‌شود. در بافت موقعیت نیز یک عنصر یا متن در چهارچوب موقعیت خاصی که تولید شده است مورد توجه قرار می‌گیرد. بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی، و سیاسی همه از این نوع هستند (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۱۲۴)؛ از این رو می‌توان گفت مطالبات گفتمانی بر این نکته تأکید دارد که کاربرد زبان و تفکر به شکل همیشگی و کارکردی در تعامل اجتماعی گفتمان متجلی می‌شود (وان دایک، ۱۳۸۲: ۷۲).

این پژوهش با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی و بر اساس الگوی فرکلاف انجام شده است. در این شیوه، به بررسی و تحلیل دو داستان در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین پرداخته می‌شود. فرضیه موردنظر نگارنده در این مقاله این است که جان‌مایه‌های مشابه داستانی، در بسیاری از موارد، نویسندگان را به استفاده از قالب‌ها و ساختارهای معین و یکسان وامی‌دارد؛ بنابراین، همانندی‌های نسبتاً آشکار و متعدد در ساختار داستان، سرگذشت قهرمانان، محتوا، و تفسیر نهایی دو اثر، ما را بر آن داشت که به تحلیل گفتمانی این دو داستان از رویکرد فرکلاف پردازیم؛ چراکه ادبیات چه در شکل خام و ابتدایی آن و چه در اشکال متمدن و پیشرفته، بیان‌کننده احساسات و افکار مردان و زنان در جوامع مختلف بر اساس موجودیت و

هویت فردی آنهاست و علی‌رغم تفاوت‌های زبانی، نظام اجتماعی، جنسیت، محیط، و عوامل مشابه اینها، برخی ویژگی‌های عام بشری را کشف و بیان می‌کند.

از سوی دیگر، گفتمان<sup>۱</sup> از مباحث نوین زبان‌شناسی است که به حوزه علوم انسانی وارد شده و امروزه کاربرد وسیعی یافته‌است. از آنجاکه این مبحث در حیطه بررسی پیام‌های ارتباطی نفوذ یافته و برخاسته از مقتضیات زمان است، مورد توجه متفکران معاصر جهان به‌ویژه پژوهشگران حوزه ادبیات عربی و فارسی قرار گرفته‌است.

حنفی گفتمان‌کاوی ادبی - هنری را این‌گونه تعریف کرده‌است:

«گفتمان نقدی است بر کارهای ادبی و هنری به‌منظور بیان زیبایی‌ها، تصویرگری‌ها و روش‌های آنها و قدرت تأثیرگذاری بر خواننده و برانگیختن احساس وی، و میزان ابداع و نوآوری آنها را از جانب ادیب و هنرمند آشکار می‌سازد» (حنفی، ۱۹۹۸: ۲۶).

در کل با توجه به نظریه فرکلاف می‌توان گفت که همه نظریات تحلیل گفتمان هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن «نشان دادن رابطه دیالکتیک میان زبان، قدرت، و ایدئولوژی و نقش مؤثر زبان در تجلی قدرت و مشروعیت‌بخشی به روابط نابرابر اجتماعی است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۹۰).

تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرایندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۴-۱). فرکلاف، پژوهشگر انتقادی - که چهارچوب پژوهش حاضر بر پایه آرای او بنا شده - معتقد است که رویکردهای غیرانتقادی در گفتمان، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی و تأثیرات اجتماعی آن توجه ندارند و تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند؛ درحالی‌که تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و... توجه کرده‌است و عناصر زبان و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان،

---

موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و... سیداسماعیل حسینی اجداد  
هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۶).

---

در این پژوهش به فراخور بافت و موقعیت دو داستان اجتماعی که در دو موقعیت مکانی و فرهنگی متفاوت تولید شده‌اند، به بررسی تطبیقی تحلیل گفتمان در متن پرداخته شده است و به دلیل وجود مسائل مشترک اجتماعی و با رویکردی جامعه‌شناختی، کوشش شده تا پلی میان گفتمان داستان «خسرو» که کاملاً منطبق بر فرهنگ و ویژگی‌های جامعه‌شناختی ایران است با داستان «نخستین جام» که بر پایه فرهنگ و گفتمان مصر است، زده شود و ویژگی‌های دو داستان با هم مقایسه گردد.

مصطفی لطفی منفلوطی یکی از داستان‌نویسان معاصر عربی است که از یازده سالگی قرآن را حفظ کرد. وی ابتدا از محضر اساتید دانشگاه الأزهر و پس از آن به طور ویژه از محضر شیخ محمد عبده بهره‌ها برد، اما ناکامی‌اش در زندگی باعث احساس بدبختی و دردمندی در وی شد (ضیف، بی‌تا: ۲۲۷). او پس از توفیق در شاعری به نثرنویسی در روزنامه المؤید پرداخت (هامپتون، ۱۳۶۶: ۳۴). منفلوطی ادیبی فطری و نابغه انشا بود که نثرش رنگ ادبیات قاضی فاضل و ابن‌خلدون را به همراه داشت. او نخستین کسی است که به داستان‌نویسی پرداخت و قصه‌های زیبا را که دردها و عیوب جامعه مصری را توصیف می‌کرد، به نگارش درآورد (الزیات، بی‌تا: ۴۶۲). وی برای برقراری ارتباط قوی با همه مخاطبان، از هر گونه تکلف، سجع و جناس دوری می‌کرد (هداره، ۱۹۹۴: ۴۰۳).

### پیشینه پژوهش

تحلیل گفتمان از رویکردهایی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه محققان زبان و ادبیات فارسی و عربی قرار گرفته است و سابقه آن به دهه هفتاد قرن بیستم برمی‌گردد. پس از آن، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه و مقاله در این حوزه ارائه شده است. از پایان‌نامه‌ها می‌توان به «بررسی دیدگاه روایی در سه داستان کوتاه صادق چوبک؛ با رویکرد به تحلیل کلام انتقادی» (علوی، ۱۳۸۱) و «بررسی تحلیل انتقادی گفتمان داستان‌های کوتاه معاصر بزرگ‌سالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوانان» (قنبری، ۱۳۸۲) اشاره کرد. مقاله‌های «بررسی رمان الصبار سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» (عبدی، ۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمانی شعر پیغام ماهی‌ها از سهراب سپهری»، (فرهنگی، ۱۳۸۵)، «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و

پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور» (قیادی و همکاران، ۱۳۹۰) و «تحلیل گفتمان انتقادی رمان «دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت» (فاسم‌زاده و گرجی، ۱۳۹۰) نیز از مقاله‌هایی است که با رویکرد تحلیل گفتمانی به خوانش متون ادبی پرداخته‌اند. اما در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی دو داستان کوتاه خسرو و نخستین جام، اثر وجدانی و منفلوطی تاکنون پژوهشی منتشر نشده‌است؛ به این دلیل هدف این پژوهش، پرداختن به داستان‌های اجتماعی این نویسندگان، به عنوان نمونه‌هایی از آثار نویسندگان معاصر است که در کنار توجه به ادبیات داستانی، به نقد جامعه خود نیز می‌پردازند.

### تحلیل دو داستان خسرو و نخستین جام بر اساس چهارچوب نظری پژوهش

با توجه به عنصر درون‌مایه در هر دو داستان، نویسندگان سعی دارند یکی از مشکلات فرهنگی و اجتماعی آن عصر و آثار مخرب و زیان‌بار آن را در قالب داستان بیان کنند. نویسندگان در این دو داستان برآنند که عواملی را که باعث تخریب و از بین بردن جوانان می‌شود، به خواننده القا کنند تا از این راه بتوانند با رویکرد انتقادی به جامعه، جوانان دیگر را هوشیار سازند و آنان را از فرورفتن در منجلاب فساد و اعتیاد باز دارند.

داستان خسرو، روایت پسری از طبقه متوسط جامعه در کرمانشاه است که در کودکی مادر خود را از دست می‌دهد و شرایط جامعه و محیط آن سرنوشت زندگی‌اش را تغییر می‌دهد و به بیراهه می‌کشاند.

داستان با توصیف زندگی خسرو از زبان یکی از دوستان او آغاز می‌شود که دوست دوران ابتدایی و هم‌کلاسی خسرو است. راوی با زبانی ساده و روان، شخصیت خسرو را به خواننده می‌شناساند و از موفقیت‌های او در مدرسه و هنرهایش در آوازخوانی و ورزش سخن می‌گوید که در نهایت به دلیل ضعف در درس ریاضی در دوره ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شود. سرپرستی خسرو بر عهده مادر بزرگش است. با وجود اینکه مادر بزرگ زن مؤمن و متدینی است و در تربیت نوه پسری‌اش بسیار تلاش می‌کند اما موفق نمی‌شود. نقشه حسودان تنگ‌نظر خسرو را که در گشتی بسیار موفق است و بازویند طلا گرفته، به سمت مواد مخدر می‌کشاند و او به دلیل افراط در استفاده از این مواد حواس خود را از دست می‌دهد و در پایان زیر پلاسی مندرس بی‌سروصدا جان می‌سپارد.

داستان نخستین جام نیز روایت زندگی جوانی باصفا، مخلص و پاک‌سرشت است که به دلیل بلندپروازی و به خیال دستیابی به سعادت، تندرستی، فصاحت، و شجاعت، بعد از نوشیدن نخستین جام شراب، به آن معتاد می‌شود و در خلال حوادث سخت زندگی و عریبه‌کشی‌های پی‌درپی و تکرار حلقه‌های خمارآلود هم‌پیلگی، سرانجام بر اثر ضعف جسمی در بستر بیماری و نابودی می‌افتد.

راوی که زمانی رفیق شفیق شخصیت اصلی داستان بوده، سرنوشت یکی از بهترین دوستان خود را روایت می‌کند که روزگاری در پاکی و صداقت مثال‌زدنی بوده اما به دلیل اعتیاد به شراب و عریبه‌کشی زندگی‌اش از دست رفته‌است. او بیان می‌کند که به دلیل کنجکاوی‌های جوانی و به خیال دستیابی به بزرگی و فراموشی غم و اندوه، به نوشیدن نخستین جام شراب دست زده بود. راوی با وجود همه نصیحت‌ها و اندرزها سعی داشت تا رفیقش را از ورطه هلاکت نجات دهد. اما دوستش به دلیل ازدست‌دادن عقل، سلامتی، شرف و جوانمردی خود، گوش شنوا و چشم بینا نداشت (المنفلوطی، بی‌تا: ۵۷)؛ از این رو، جام‌های بعدی، وی را روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌کرد و هر روز بیشتر دچار زوال عقل می‌شد. به طوری که به دلیل ازدست‌دادن عقل و اراده، دیگر قادر به تشخیص و درک پند و اندرز دوستان شایسته نبود (همان).

با توجه به موضوع و مضمون هر دو داستان، ژرف‌ساخت کلی، پیرامون نقد مسائل و مشکلات اجتماع و چگونگی تأثیر آن بر ابعاد وجودی انسان‌هاست و روساخت هر داستان، شامل کنش‌های شخصیت‌های داستان بر اساس واقعیت زندگی در سطح عوام است. راوی هر دو داستان که در برهه‌ای از زندگی، دوست صمیمی شخصیت‌های اصلی داستان بود، با دید انتقادی قصد دارد به بهترین شکل ممکن، وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن دوره را که با زندگی مردم آمیخته شده بود و خاص همه طبقات جامعه است، به تصویر بکشد.

## تحلیل گزاره‌های داستان از منظر تحلیل گفتمانی فرکلاف

### الف) تحلیل گفتمان انتقادی دو داستان در سطح توصیف

یکی از شیوه‌های بررسی و تحلیل گفتمانی هر متن ادبی از جمله داستان در مرحله توصیف این است که متن یادشده جدای از سایر متن‌ها و زمینه و شرایط اجتماعی، بررسی شود؛ چراکه هر داستان دارای مجموعه‌ای از حوادث و رخدادها، گفتاری مخصوص به خود است و صحنه‌ها

و مکان‌های متمایز به خود و مشارکانش را در آن می‌توان مشاهده کرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۴۴)؛ از این رو مجموعه ویژگی‌های صوری همچون چرایی انتخاب عنوان داستان، ذکر عام امکان، توجه به میراث ادبی گذشتگان (بینامتنیت) (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۱)، صحنه‌پردازی و تصویرسازی، تلمیح، استفاده از امثال و حکم و... که در متن یاد می‌شود، می‌توانند به عنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و ساختارهای صوری هر دو متن تلقی شوند.

با توجه به اینکه توصیف، پیش‌فرض تفسیر است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۸)، برای تفسیر ویژگی‌هایی که به صورت بالفعل در متن وجود دارد، معمولاً توجه به دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است؛ یعنی، انتخاب از میان نظام‌های گزینه‌ای گفتمان‌هایی که ویژگی‌های موجود از آنها گرفته شده است. در نتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه پیوسته میان آنچه در متن وجود دارد و انواع گفتمان‌هایی که متن از آنها بهره می‌گیرد، در نوسان است. این تحلیل، تحلیل انتزاعی متن است. چنان‌که فرکلاف نیز تحلیل انتزاعی متن را در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختارهای متن بررسی می‌کند (دسپ، ۱۳۸۸: ۷۱). مطابق با این نوع تحلیل، باید به این مسائل پرداخت که: چه نوع روابط معنایی‌ای (هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟ کلمات رسمی‌اند یا محاوره‌ای؟ آیا عباراتی وجود دارد که بر حسن تعبیر دلالت کند؟ جملات بیشتر از سنخ معلوم است یا مجهول؟ جملات بیشتر مثبتند یا منفی؟ از کدام وجه از وجوه خبری، پرسشی، امری استفاده شده است؟ آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده است؟ نحوه کاربرد آنها چگونه بوده است؟ برای ارجاع به داخل یا بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟... (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۰).

داستان خسرو در مرحله توصیف متن از شرایط گفتمان‌های دوگانه و تقابلی با کاربرد واژگان خاص شکل گرفته است. داستان از زبان شخص اول در قالب خاطره‌نوشت نقل می‌شود، اگرچه، شخصیت راوی داستان در مقابل شخصیت اصلی داستان یعنی خسرو رنگ می‌بازد و یا تا حد امکان با کمترین حضور در متن داستان، سخن می‌گوید. راوی که از سال چهارم تا ششم ابتدایی با خسرو هم‌کلاس بوده (وجدانی، ۱۳۴۸: ۳۸) در دوران جوانی دو بار وی را ملاقات می‌کند. یک بار، روزی که اولین مسابقه قهرمانی کشتی کشور برگزار شد و خسرو حریفی قوی پنجه را با چالاکی «فروکوفت» (همان: ۴۶)؛ بار دیگر، روزی که او را در خیابان می‌بیند که شیرۀ تریاک آن شیر بی‌باک را هیولایی وحشتناک ساخته بود (همان: ۴۷) و بدبختی و



پس از آن راوی خاطرات سال‌های مدرسه و جوانی وی را بیان می‌کند. در متن این داستان، عنصر تقابل، نشان‌دهنده تکنیک هم‌نشینی و هم‌آیی واژگان (شیره تریاک، شیر بی‌باک) است که به لحاظ ایدئولوژیک طرح خاصی به داستان بخشیده‌است. آغاز داستان با واژه‌هایی همچون هم‌کلاسی، کاغذ، مواد، تخته‌سیاه، انشا و... تصاویری زنده از محیط آموزشی ارائه می‌دهد و فضای آموزشی آن دوره را ترسیم می‌کند. داستان با عباراتی صمیمی و روان، خواننده را مرحله‌به‌مرحله به بطن داستان می‌برد و میان او و متن هم‌حسی ایجاد می‌کند. در ابتدای داستان، راوی با یادآوری خاطرات زنگ انشا، استعداد و حافظه فوق‌العاده و ذهن خلاق خسرو را در خیال‌پردازی به تصویر می‌کشد. پس از آن، مهارت وی را در هنرهای مختلف مانند نقاشی، آوازخوانی، خطاطی نشان می‌دهد و به استعداد خسرو در ورزش اشاره می‌کند. با توجه به این توضیحات و موارد بیان‌شده، ذهن خواننده، ناخودآگاه جوانی پیروز را تصور می‌کند که نردبان ترقی را طی کرده‌است؛ درحالی‌که داستان به سمتی سوق می‌یابد که به جای طی مدارج عالی به منجلاب فساد گرفتار می‌شود. این تقابل و دوگانگی به‌زیبایی در این داستان هویدا است. البته نویسنده با این تقابل، روابطی از شمول معنایی را ایجاد می‌کند که تا پایان داستان ادامه می‌یابد و از لحاظ ایدئولوژیک، ارتباط بین واژگان را طوری مشخص می‌کند که مخاطب درمی‌یابد نوعی تضاد شخصیتی در خسرو مانند زنجیره‌ای به‌هم‌پیوسته در جریان است که وی را از شخصیتی مثبت در ابتدای داستان به شخصیتی منفی در انتها مبدل می‌سازد و تنها با درک این تقابل می‌توان ویژگی‌های گفتمان این متن را شناخت.

داستان نخستین جام نیز به‌سان داستان خسرو، از زبان شخص اول در قالب خاطره‌نویشت نقل شده‌است و شخصیت اول این داستان برخلاف شخصیت راوی داستان خسرو، بیشترین حضور را در متن داستان از خود نشان می‌دهد. راوی بیشتر خاطرات نوشنده نخستین جام را از زبان خودش و از دیدگاه دانای کل بیان می‌دارد و خلوص و پاک‌سرشتی وی را در دوستی در خاطرات گذشته مرور می‌کند. سپس اعتیاد وی را به نوشیدن شراب توصیف می‌کند و گذر تکراری روزها و شب‌های نوشنده نخستین جام را در قالب تصویری ناب بیان و میان متن داستان و خواننده هم‌حسی ایجاد می‌کند:

لا فرق بین صبحها و مسائها و أمسها و غدها... فذهاب إلى الحانوت فشراب... فخمار... فذهاب!...

ذکر آرزوهای بی پایه و اساس و خیالات پوچ و واهی نوشنده نخستین جام از زبان راوی با لحنی ملامتگرانه، فضای خاص زندگی معتادان را ترسیم می‌کند. عکس‌العمل همراه با شک و تردید و وضعیت سخت شخصیت اصلی داستان در برابر این نصیحت‌های توأم با سرزنش، تراژدی غم‌انگیز تباهی و نابودی را رقم می‌زند که با وسوسه‌های نوشیدن نخستین جام، همه هستی خود را از دست داده‌است:

قلت أيها الخيال الشاخص بصره إلى السماء قد كان في إهابك هذا صديق محبوب فهل لك أن تدلني عليه؟/ فبعد لأيٍ ما حرک شفتیه و قال هل أسمع صوت فلانٍ/ قلتُ نعم مم تشکوکو؟ أجاب: أشکوکو الکأس الأولى!.../ قلتُ أي كأس تریڈ؟/ قال: أریڈ الکأس التي أودعتها مالی و عقلی و صحتی و شرفی و ها أنا ذا اليوم أودعها حیاتی (المنفلوطی، بی تا: ۵۷).

نویسنده با استفاده از دایره واژگان و با کمک اسلوب بینامتنی (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۴) تقابل معنایی و تضاد واژگانی از جهت لفظ و معنا، روابطی از شمول معنایی را ایجاد می‌کند و از لحاظ ایدئولوژیک، طوری الفاظ متضاد را انتخاب می‌کند که مخاطب به تقابل و تضاد بین آرزوهای کذایی و خیالی نوشنده نخستین جام (خوشبختی، سلامت، فصاحت، و شجاعت) و مشکلات و بدبختی‌های ناشی از عادت به نوشیدن شراب (فقر، بیماری، تباهی، و جنون) به‌آسانی پی می‌برد. هر مخاطبی، با درک این تقابل، به راحتی می‌تواند شاخصه گفتمان این متن را بشناسد.

در متن این داستان، نویسنده سعی دارد سیمای زندگی معتادان به نوشیدن شراب را به تصویر بکشد؛ از این رو، با استفاده از واژگانی ویژه نظیر «الکأس»: جام، «المدمنین»: معتادان، «حانوت»: دکان شراب‌فروشی، «معربدا»: عربده‌کشی، «مطرحا»: ولو شدن در خیابان‌ها، و «معتقلا»: بازداشتگاه، در توصیف میان زبان و سخن گفتن نوعی وابستگی متقابل به وجود آورد؛ چراکه زبان هم ابزار سخن گفتن و هم محصول آن است (سوسور، ۱۹۶۶: ۱۹). از سوی دیگر، چنین واژه‌پردازی‌هایی بی‌شک زاینده مواضع ایدئولوژیک نویسنده به شمار می‌آیند.

در گفتمان اجتماعی داستان خسرو، با توجه به اینکه داستان، فضای کلاس و مدرسه را به تصویر می‌کشد، راوی از واژگانی چون مدیر، معلم، کلاس، درس، هم‌کلاسی، فرآش و... استفاده می‌کند و آنها را در تقابل با جامعه بیرون از مدرسه قرار می‌دهد که با واژگانی همچون عنودان بدگهر، حسودان تنگ‌نظر، منجلا بفساد، تکریم مرگ (ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت) (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۸) روایت می‌شود.

گفتمان توصیف متن داستان خسرو که در قالب خاطره‌نوشت است، نزدیک به زبان محاوره با لحنی صمیمی پیش می‌رود. جملات با بیانی ساده و روان در ارتباطی ملموس و واقعی در وجه ماضی روایت می‌شوند. نویسنده در بخش‌های مختلف داستان به میراث ادبی گذشتگان (بینامتنیت) توجه دارد و با تضمین عباراتی چون: «من گوش استماع ندارم» (همان: ۴۷) و «فی‌الجمله نماند از معاصی و منکری که نکرد و مسکری که نخورد» از سعدی (همان)، «که پولاد کوبند آهنگران» از فردوسی (همان: ۴۱)، «مطربی و مسخرگی پیشه سازی» از انوری (همان: ۴۴) و «همه قبیله من عالمان دین بودند» از سعدی (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۹) نشان می‌دهد که به جان‌مایه متون گذشته که در حافظه خود انداخته‌است و جنبه تجربی یا محتوایی دارد، (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۱) نظر دارد.

جملات به‌کاررفته در متن بیشتر مثبت و ضمایر بیشتر به صورت سوم‌شخص است. جمله‌های داستان از نوع معلوم است؛ زیرا روند داستان بر اساس خاطره‌نویسی و بیان وقایع است؛ نویسنده در داستان خسرو ضمن پرداختن به سرگذشت خسرو سعی دارد خاطرات گذشته خود را مرور کند. در این داستان هر شخصیت گفتار خاص خود را با توجه به تیپ شخصیتی و گفتمان اجتماعی و فرهنگی خویش داراست و گوینده در گفت‌وگوی خود آنچه را در ورای اندیشه‌اش می‌گذرد، آشکارا بیان می‌کند و مخاطب به راحتی به مکانات و تیپ شخصیتی افراد داستان پی می‌برد:

پدرش آقارضاخان توجهی به تربیت وی نداشت (وجدانی، ۱۳۷۹: ۴۱).

معلم قرآن ما میرزاعباس، شعر هم می‌گفت، زیاد هم می‌گفت اما به قول نظامی خشت می‌زد (همان).

نویسنده در گفتمان متن داستان نخستین جام در سطح توصیف، به عربی فصیح و با سخنی صمیمی با عباراتی ساده، روان و بیشتر با افعال ماضی، سیر نابودی نوشنده نخستین جام را به تصویر می‌کشد. جملات به‌کاررفته در متن بیشتر مثبت است و ضمایر، به دلیل توصیف قصه، بیشتر به صورت روایی و سوم‌شخص و جمله‌های داستان اکثراً از نوع معلوم است؛ چراکه روند داستان بر اساس خاطره‌نویسی و بیان حوادث است. توجیحات کلامی نوشنده نخستین جام در توصیف اشتباهات و اسباب آن نیز با توجه به تیپ شخصیتی و گفتمان اجتماعی و فرهنگی خودش بیان می‌شود؛ زیرا تعامل کلامی یک شیوه کنش اجتماعی و یا بازتولید این

از شگردهای دیگر در متن دو داستان، استفاده از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست که نشان‌دهنده بومی بودن و تقلید نکردن از اروپاییان است (همان: ۷). وجدانی سعی دارد در توصیف متن داستان، واژگان و فرهنگ ایرانی را دست‌مایه داستان‌نویسی خود سازد. واژگان و عباراتی مثل: «شاخ شمشاد»، «کمیتش لنگ بود» (همان: ۴۱)، «با قربان صدقه» (همان)، «چه‌چه» و... ذهن خواننده را به فضای فرهنگ این مرزوبوم می‌برد؛ این شیوه نوشته را زیبا و جذاب می‌کند. نویسنده سعی دارد در توصیف‌هایش انواع آرایه‌های سجع، تلمیح، تضمین و حس‌آمیزی را به زیبایی به تصویر بکشد تا هم‌حسی میان مخاطب و داستان ایجاد شود. به همین شکل منفلوطی نیز سعی دارد در توصیف متن داستان، ضرب‌المثل‌های مأنوس و اصیل عربی را دست‌مایه داستان‌نویسی خود کند. عباراتی مثل «علقت حبالی بحاله» (منفلوطی، بی‌تا: ۵۵)، «کالحلقة المفرغة لا یدری این طرفها» (همان: ۵۶)، «کما یعد الفلکی الساعات و الدقائق لکسوف الشمس» (همان) به عنوان استعاره‌های تمثیلیه در این داستان به کار رفته‌است.

### ب) تحلیل گفتمان در سطح تفسیر

گفتمان داستان در سطح تفسیر، به متن و انگیزه نویسنده نظر دارد و نیز به تفسیر واژه‌ها و عباراتی می‌پردازد که بتواند به تحلیل متن داستان کمک کند. چراکه معانی محتمل واژه‌ها در ایجاد معنای یک گفته - که کنش‌گوینده است - سهیمند (کالر، ۱۳۸۲: ۷۵). در این مرحله ویژگی‌های صوری متن در مرحله توصیف، به‌منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند. تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵). در این بخش، زمینه مشترک بافت بینامتنی دخیل در شکل‌گیری متن و عنصر مشترک آن با گفتمان جاری در داستان، با بازگشت به گذشته و پیش‌زمینه‌ای که در بن‌مایه‌های متن وجود دارد، بررسی می‌شود و تحلیل در سطح تفسیر صورت می‌گیرد. پرسش‌هایی که می‌توان در مورد هر گفتمان مطرح کرد شامل بافت یا زمینه و انواع گفتمان است. پرسش‌هایی مانند:

الف) تفسیرهای مشارکین گفتمان از بافت موقعیت و بینامتنی چیست؟ در این مرحله چهار

پرسش مطرح می‌شود:

۱. ماجرا چیست؟

۲. چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟

۳. روابط میان آنان چیست؟

۴. نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟

ب) چه نوع (انواعی) از گفتمان وجود دارد و در نتیجه کدام قواعد، نظام و اصول در زمینه نظام آوایی، دستور، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام معنایی یا کاربردی به کار گرفته می‌شود؟ و نیز از کدام طرح‌ها و چهارچوب‌ها استفاده می‌شود؟ (همان: ۲۴۴).

این دو داستان در سطح تفسیر، در ماجرای فرهنگی و اجتماعی روایت می‌شوند. راوی سعی می‌کند روایت داستانی‌اش را بر پایه روابط و گفتمان اجتماعی و فرهنگی قرار دهد و در هر داستان، زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم را به تصویر می‌کشد. شرایط زندگی اجتماعی آن دوره، مقارن با پیشرفت ارتباطات و آمدوشد با کشورهای غربی و نوعی فرنگی‌مآبی در اذهان نویسندگان آن دوره هویدا شد.

از سوی دیگر، جامعه زمان نویسندگان، به دلیل فقر اقتصادی که منجر به فقر فرهنگی می‌شد، در میان اقشار مردم مخصوصاً طبقه متوسط و پایین جامعه رخنه کرده بود. با توجه به این رویکردها، نویسندگان این داستان، جزء نویسندگانی بودند که روحیه تقلید از فرنگ و آثار فرنگی را زشت می‌شمردند؛ از این رو، دست به خلق اثری زدند که عاری از هر نوع فرنگی‌مآبی و تقلید از ادب اروپا باشد. وجدانی و منفلوطی سعی دارند در متن خود از گنجینه سرشار ادب بومی بهره کافی ببرند. هر دو داستان، در قالب خاطره‌نوشت، به تحلیل تأثیر تربیت صحیح خانوادگی و تأثیر هم‌نشینی با ناهلان می‌پردازند.

در داستان خسرو، فضای کلاس و مدرسه به‌ویژه ساعت پرخطر انشا و شیوه‌انسانویسی دانش‌آموزان آن دوره به تصویر درمی‌آید و وضعیت عمومی مدرسه و شیوه برخورد معلمان به‌طور کلی تشریح می‌شود. شخصیت‌های داستان خسرو، طیف متنوعی دارند که به فراخور جامعه و مرتبه آنها در اجتماع در داستان حضور دارند و راوی، آنها را با زبان توضیحی به مخاطب می‌شناساند:

«معلم قرآن ما میرزا عباس بود... سیه‌چرده و آبله‌رو. تودماغی حرف می‌زد... کسی را به اسم

صدا نمی‌کرد» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱).

«معلم نقاشی ما یکی از سرتیپ‌های دوران ناصرالدین‌شاه بود. پیرمردی بود سرخ و سفید و فریه و گوشت‌آلود. صورتی شاداب و خندان داشت... به لباس و پوشاک خود کمترین التفاتی نداشت...» (همان: ۴۲).

«آشعبان علی، جوانی بود زورمند، قوی‌هیکل و درشت‌استخوان...» (همان: ۴۵).

اما، در داستان نخستین جام، فضای زندگی معتادان به نوشیدن شراب و تکرار عیاشی زودگذر آنان در بستر زندگی اجتماع به تصویر کشیده می‌شود و وضعیت عمومی زندگی تاریک آنان به همراه عکس‌العمل راوی (بهترین دوستش) به عنوان اندرزگو بیان می‌شود. شخصیت‌های این داستان برخلاف داستان خسرو، طیف وسیعی ندارند و به فراخور میزان حضور خود در جامعه و ارزش و رتبه آنان با زبان توضیحی به مخاطب شناسانده می‌شوند؛ از این رو راوی به صراحت آشنایی خود با شخصیت اصلی داستان و علت طردشدن وی از جامعه را بیان می‌کند:

«علقت حبالی بحباله حقیبة من الزمان عرفته فیها و عرفنی ثم سلک سیبلا غیر سیبلة فأنکرته و أنکرنی حتی ما أمر بیاله! لأن الکأس التی بها لم تدع فی قلبه فراغا یسع غیرها و غیر العالقین بها» (المنفلوطی، بی‌تا: ۵۵).

از دیگر طیف‌های شخصیتی پنهان در این داستان، افراد بسیار نزدیک به نوشنده نخستین جام هستند که به دلیل اعتیاد وی به نوشیدن شراب، به‌سان دیگر بازدارنده‌های اجتماع وی را ترک کردند و تصاویر این بازدارندگی، به صورت ضمنی در داستان به تصویر کشیده شده‌است: «دخلت منزله فلم أجد المنزل و لا صاحبه و لم أزدحان المطبخ و لم أسمع ضوضاء الخدم و لا بکاء الأطفال» (همان: ۵۶).

انتخاب این شیوه پردازش شخصیت در متن به عنوان عنصری درون‌ساختاری با کنش‌ها و واکنش‌های مداوم است. وظیفه و کارکرد این راهکار در هر دو داستان با زبان توضیحی، نشان دادن و به تصویر کشیدن بیان داستان است. زبان توضیحی، خواننده را به صحنه داستان نزدیک‌تر می‌کند و توانایی آن را دارد که رویدادها، حوادث و شخصیت‌ها را در همه ابعاد، در نگاهی نزدیک به فضای داستان پردازش کند:

«زمان ما چوب و فلک به‌راه بود و خسرو که کارش شرارت و شیطانی بود، تقریباً هر روز فلک می‌شد...» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۵).

«أرید الکأس التی أودعتها مالی و عقلی و صحتی و شرفی و ها أنا ذا الیوم أودعها حیاتی» (المنفلوطی،

بی‌تا: ۵۷)؛

موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و... سیداسماعیل حسینی اجداد

استفاده از زبان توضیحی و توصیفی، دست نویسنده را در کاربرد صنایع لفظی و معنوی باز می‌گذارد و می‌تواند از همه ظرفیت‌های آرایه‌های ادبی و واژگان بهره‌گیرد تا بتواند صحنه حوادث و رخدادها را برای خواننده ملموس سازد.

زبان دو داستان به بهترین شکل ممکن واژگان و اصطلاحات محاوره در محیط اجتماعی آن دوره را داراست. این زبان حقیقی و واقعی را در گفت‌وگوها می‌توان مشاهده کرد. جمله‌ها کوتاه و روان و لحن کلام بسیار خودمانی است. شخصیت‌های داستان از مردم عادی کوچه و بازارند که راوی با زبانی نرم و واقعی توانسته است تصاویر ذهنی را در داستان عینی و ملموس نشان دهد که این احساس صمیمیت و نزدیکی راوی بیش‌ازپیش باعث می‌شود هم‌حسی عجیبی میان راوی و مخاطب و متن داستان ایجاد شود:

«عرض کردم حرام از یک کف دست کاغذ سو، یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد و یا لای کتاب را باز کند، با این حال شاگرد ممتازی بود» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱).

«میرزاسیخ‌خان با چهره‌گشاده و خشنود قلم آهنین فرسوده را در دوات چرک‌گرفته شیشه‌ای فرو برد و از پشت عینک زنگاری نوک قلم را ورانداز کرد و با دو انگشت بلند و استخوانی خود کرک و پشم...» (همان: ۴۰).

«لم تكن شهوة الشراب مركبة في الإنسان كبقية الشوات فلا سلطان لها عليه إلا بعد أن يتناول الكأس الأولى فلم يتناولها؛ يتناولها لأن الخدنة الكاذبين من خلانه و عشراثة خدعوه عن نفسه في أمرها... و لو علمت كيف خدعوه و زينوا له الخروج عن طبعه و مألوفه لتحققت أنه أبله إلى النهاية من البلاهة و ضعيف إلى الغاية التي ليس وراءها غاية... أنا ذلك الأبله أنا ذلك الضعيف» (المنفلوطي، بی تا: ۵۷ و ۵۸).

«میل به شراب به سان میل به آب و غذا و شهوت نیست جز اینکه به چشیدن اولین جام شراب مبادرت ورزی؛ اما با این زشتی، چرا نخستین جام را سر می‌کشند؛ جوابش این است که دوستان دروغ‌گو در این نوشیدن نخستین جام وی را گول می‌زنند و اگر نحوه این گول زدن را بدانید یقین می‌کنید که وی احمق‌ترین و ضعیف‌ترین شخص است و من حالا همان احمق‌ترین و ضعیف‌ترینم».

از شاخصه‌های زبانی دیگر دو داستان، استفاده شایسته و مناسب از تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه و حتی آوردن ابیات متناسب با متن و کاملاً ملی است که در گفت‌وگوی اشخاص برای شناخت بیشتر شخصیت‌ها و ملموس کردن رخدادها گنجانده شده است. این عامل بر ترسیم و تفسیر ایدئولوژی حاکم بر گفتمان داستان بسیار

تأثیرگذار است. مردم کوچه و بازار برای برقراری ارتباط با دیگران و تفهیم کلام خود به مخاطب بیشتر از دیگر تیپ‌های شخصیتی جامعه از ضرب‌المثل‌ها، کنایات و تشبیهات استفاده می‌کنند. برای مثال:

#### تشبیه

«مثل شاخ شمشاد می‌آمد سر جای خودش می‌نشست» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۳۹). «خسرو هم می‌خواند. چه خواندنی؟! گویی صوت داوود برداشته‌اند» (همان: ۴۱).  
«فشرابٌ فحماًزٌ فنومٌ كالحلقة المفرغة لا يدري أين طرفاها» (المنفلوطی، بی‌تا: ۵۵).

#### استعاره

«آن گاو پروار را، چون اره برقی کوچکی که درختی تناور را از پای دراندازد، نقش بر زمین کرد» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۶)؛ «حلالش کردم» (همان: ۴۰)؛ «او را سر بریدم».  
«كل كأس شربتها جنتها على الكأس الأولى» (المنفلوطی، بی‌تا: ۵۵).

#### کنایه

«سپر بینداخت» (همان)، کنایه از شکست خورد؛ «خشت می‌زد» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱)، کنایه از پرحرف بود؛ «ره آورد باب دندان» (همان)، کنایه از خوشمزه.  
از دیگر شگردهای زبانی به تصویر کشیدن و تفسیر محیط اجتماعی و فرهنگی آن برهه از جامعه و بی‌تفاوتی اطرافیان نسبت به مسائل اخلاقی و اجتماعی و توجه نکردن به تربیت افراد اجتماع است. به طور مثال در داستان خسرو، وقتی که خسرو دو خروس غالب و مغلوب را سر می‌برد و از آن حلیم می‌پزد، راوی می‌گوید: «ابداً هم ایرادی نگرفت که بچه‌جان! خروس غالب چه بدسگالی‌ای به تو کرد که سر از تنش جدا کردی؟ اصلاً به چه حقی خروس‌های مردم را سر بریدی و حلیم درست کردی و خوردی؟ خیر، به قول امروزی‌ها این مسائل اساساً مطرح نبود» (همان: ۴۱-۴۰).

از سوی دیگر، در داستان نخستین جام نیز اهمیت ندادن پزشکان و دوستان مریض مشرف به مرگ به او، نقیصه و عیبی در روابط انسانی و اخلاقی جامعه به شمار می‌آید؛ به‌طوری‌که راوی را وامی‌دارد تا به نقد این نوع از عوامل بازدارندگی اجتماع بپردازد:  
«لم اجد عنده طبيبا و لا عائدا لأنه فقير و الأطباء يظاهرون الرحمة بالفقراء و يظنون حب الصغراء و البيضاء و الأصدقاء يخافون عدوى المرضى» (المنفلوطی، بی‌تا: ۵۶)؛ نزد وی طبیب و دوستی نیافتم؛ زیرا



موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و... سیداسماعیل حسینی اجداد  
پزشکان برای فقرا تظاهر به مهربانی می‌کنند و در باطن عشق سکه‌های پول را در دل دارند و  
دوستان هم از مسری بودن بیماری می‌ترسند.

### پ) تحلیل گفتمان انتقادی داستان در سطح تبیین

در این مرحله باید به تحلیل متن به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت پرداخته شود. از مرحله تفسیر به تبیین با توجه به این نکته باید گذر کرد که با بهره گرفتن از جنبه‌های دانش زمینه‌ای به عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متن، دانش یادشده بازتولید خواهد شد. بازتولید، مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به یکدیگر پیوند می‌دهد. تفسیر، چگونگی بهره جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد. تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و نیز بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد.

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است (فرکلاف: ۱۳۷۹: ۲۴۵). تبیین به رابطه میان تعامل و بستر اجتماعی بستگی دارد. در واقع می‌توان گفت تعیین اجتماعی فرایندهای تولید، به تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آنها مرتبط است. در این قسمت، عوامل اجتماعی و ایدئولوژی مورد بحث و سؤال است (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۴۹) و نشان می‌دهد که گفتمان‌ها می‌توانند چه تأثیر بازتولیدکننده‌ای بر ساختارها بگذارند؛ تأثیری که به حفظ یا تغییر آن ساختارها منجر می‌شود.

درباره تبیین در سطح عوامل اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و تأثیرات آن در جامعه پرسش‌هایی مانند این موارد مطرح می‌شود: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟ چه عناصری از دانش زمینه‌ای که به کار رفته‌اند، دارای ویژگی ایدئولوژیک هستند؟ جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح مختلف نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان موردنظر نسبت به دانش زمینه‌ای هنجار است یا ناهنجاری؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰).

در مرحله تبیین، گفتمان داستان خسرو و نوشنده نخستین جام، در سطوح نهادی، اجتماعی به عنوان عنصری در فرایند اجتماعی بررسی می‌شود. ضمن اینکه در این مرحله می‌توان به

موقعیت داستان از نظر میزان حضور مسائل اجتماعی، فرهنگی و پرداختن آشکارا به آن را مدنظر داشت. در این سطح باید گفت که اگر انتقاد از وضع موجود باشد، اغلب جهات داستان گذشته و یا بی‌مکان، بی‌زمان، همه‌مکانی، همه‌زمانی، نمادین و استعاری است. درحالی‌که اگر منتقد مدافع وضع موجود باشد، به صورت ضمنی به مسائل سیاسی می‌پردازد و داستان حول محور نابسامانی‌های اجتماعی می‌گردد. با توجه به این نکات در بخش تبیین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در متن مناسبات اجتماعی و سیاسی نقدشده آیا گفتمان منتقد غالب است؟ آیا گفتمان غالب بر مسائل اجتماعی آن دوره و آن فضا که در داستان بر آن پرداخته شده، تأثیرگذار بوده و به این‌گونه داستان‌های اجتماعی اجازه تولد می‌داند که با گفتمان فرهنگی آن دوره همسو و هم‌جهت باشد؟ و...

بر این اساس و همچنین با تکیه بر الگوی سه‌لایه فرکلاف برای تحلیل گفتمانی، باید گفت سه لایه متن، کردار گفتمانی (گفتمان‌های جاری و کردار اجتماعی در این زمینه) در تعامل با یکدیگرند و نوع زبان، دنیای متن را تعیین می‌کند.

نکته‌ای که با توجه به تأثیر کردارهای اجتماعی و کردارهای گفتمانی بر داستان و رمان لازم است گفته شود این است که داستان و رمان اجتماعی که گفتمان غالب اوضاع جامعه و ناهنجاری‌های آن را به تصویر می‌کشد، به دلیل محکوم کردن گروهی از مسئولان وقت که کوتاهی آنها در جامعه، باعث رواج و اشاعه مسائل و مشکلات اجتماعی - فرهنگی می‌شود، نمی‌تواند فضای گفتمان غالب آن دوره را بنویسد و به نقد بکشد؛ بلکه در اکثر موارد، به نقد و بررسی گفتمان دوره قبل می‌پردازد. در داستان خسرو و نخستین جام نیز که راوی، داستان را در قالب خاطره‌نوشت بیان و حوادث گذشته را سلسله‌وار روایت می‌کند، در ضمن داستان به خواننده القا می‌کند که زمان رخ دادن ماجراهای داستان و بازگویی آن متفاوت است و در میان آن، به نقد و تحلیل موقعیتی و اجتماعی داستان می‌پردازد و با بیانی ساده و صمیمانه، کوتاهی شخصیت‌های داستان را به مقتضای موقعیت و وظیفه آنان بیان می‌دارد:

«پدرش آقارضاخان توجهی به تربیت او نداشت» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱)؛ «کسی چه می‌داند؟ شاید اگر خسرو در درس ریاضی فقط یک ۷ گرفته بود به این سرنوشت گرفتار نمی‌شد» (همان: ۴۸)؛ «فلم یتناولها؛ یتناولها لأن الحدنة الکاذبین من خلانه و عشرائه خدعوه عن نفسه فی أمرها» (المنفلوطی، بی‌تا: ۵۷).

در تحلیل متن داستان و جایگاه آن در جامعه به عنوان جزئی از روند اجتماعی زندگی در ظرف مناسبات قدرت، می توان گفت که تکوین شخصیت خسرو و نوشنده نخستین جام، به عنوان شخصیت های اصلی داستان، و نیز به عنوان افرادی در پیکره جامعه، به دلیل اهمال و کوتاهی کارگزاران قدرت در سه مرحله رشد کودکی، نوجوانی و جوانی آسیب های فراوانی دیدند. برای مثال ضرر و زیان ناشی از قصور پدر در دورانی که کودک به توجه و تربیت وی نیازمند است، هیچگاه قابل جبران نیست. خسرو به عنوان کودکی که نیازمند التفات پدر بود، وی را از خود دور می دید و از حمایت مادی و معنوی پدر بی بهره بود و به دلیل احساس نیاز که امری طبیعی است به مادر بزرگ که تنها پناه وی بود روی آورد و مادر بزرگ به دلیل داشتن جنسیت متفاوت و کهولت سن، آنچنان قدرتی برای کنترل خسرو نداشت؛ تنها با احساسات و عواطف می توانست بر تربیت کودک تأثیر گذارد و وی را از انحراف به سوی مفسد اخلاقی باز دارد؛ بنابراین، با قربان صدقه خسرو را هر روز می نشاند و وادار می کرد برایش قرآن بخواند (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۱).

از سوی دیگر، در داستان نخستین جام، عوامل بازدارندگی در سطح تبیین کمی کم رنگ به نظر می رسد و تنها عامل بازدارندگی دوست صمیمی نوشنده جام معرفی شده است که وی تمام تلاش خود را در هدایت و نصیحت رفیقش انجام داده است اما تمام این نصیحت ها بی فایده بوده:

«قد كنت نصحتك و وعظتك و أنذرتك بهذا المصير الذی صرت إليه فما أجدیت عليك شیئا»

(المفلوطی، بی تا: ۵۷).

از سوی دیگر، راویان دو داستان، ویژگی های مثبت اخلاقی فراوان و توانایی های جسمی و فکری و استعداد های زیادی را برای هر دو شخصیت اول برمی شمردند که هر یک از آنها اگر پرورش صحیحی می یافت و در وجودشان تقویت می شد، هیچگاه نابود نمی شدند. اما جایگاه آنها در جامعه و مسئولیت ناپذیری دیگران در قبال این دو شخصیت باعث شد که در مناسبات قدرت، خسرو و نوشنده نخستین جام با آن همه توانایی نتوانند بر قدرت حاکم بر جامعه غلبه کنند.

خسرو با واژگان و عباراتی همچون: «با خضوع و خشوع» (وجدانی، ۱۳۴۸: ۴۶)، «مهربان و خونگرم» (همان: ۴۷)، «در کمال ادب و اطاعت» (همان: ۴۵)، و استعدادهایی همچون «آوازی بسیار خوش» (همان: ۴۶)، «مهارت در نقاشی» (همان: ۴۶)، و... توصیف می شود که حاکی از نبوغ

او در میان اجتماع و افراد هم‌سن‌وسال اوست. به همین شکل، واژه‌هایی همچون: «سلامة قلبه، صفاء سریره، صدقه، وفائه فی حالی بعده و قربه و غضبه و حلمه و سخطه و رضاه» (المنفلوطی، بی‌تا: ۵۵) که همگی دال بر سلامت فکری و روانی و استعداد ذاتی نوشنده نخستین جام داشت، با این همه استعداد این دو شخصیت، در متن داستان که هر خواننده‌ای را به شگفت وامی‌دارد، اولین تصویری که ابتدا بر ذهن مخاطبی خطور می‌کند، پیروزی همراه با موفقیت در مراحل مختلف زندگی‌شان است. اما داستان این‌گونه به پایان نرسید؛ بلکه پایانی با خفت و شکست را برای هر دو رقم زد.

### نتیجه‌گیری

در دو داستان خسرو و نخستین جام، نویسندگان با استناد به خاطره‌نوشتی که حاکی از واقعیت‌های تلخ اجتماعی پیرامون اعتیاد است، برخی از مشکلات فردی و اجتماعی دوران معاصر را بازتاب داده‌اند. شخصیت اصلی هر دو داستان، در واقع نمادی از افراد جامعه خود و نمونه‌ای از یک تیپ و طبقه اجتماعی است که با وجود استعداد زیاد و صفای باطن، هویت اصلی و ذاتی خود را از دست داده و به زندگی دروغین و سرمستی ظاهری اعتیاد روی آورده‌است. گفتمان متن در سطح توصیف گفتمانی مربوط به اجتماع و نشان‌دهنده کنش و واکنش‌های افراد در زندگی است.

مهم‌ترین گزاره‌های دو داستان، آرامش ظاهری معتاد و فرار از واقعیت‌های زندگی بعد از نوشیدن نخستین جام است که در نهایت، سرگردانی و انزوا از جامعه و نابودی شخصیت‌های اصلی را به ارمغان می‌آورد. در موارد فوق، هر دو داستان در سطح توصیف، با کاربرد واژگان خاص و استفاده از هم‌آوایی در کاربرد الفاظ و برجسته‌سازی برخی از لغات، تقابل گفتمانی را برجسته کرده‌اند. جملات به‌کاررفته در متن بیشتر معلوم، مثبت و در وجه خبری‌اند و با روایت راوی تناسب دارند.

جان‌مایه هر دو داستان در بخش تفسیر بیان‌کننده ماجرای اعتیاد دو شخصیت در عنفوان جوانی است؛ اعتیادی که در زندگی عادی آنها تأثیرگذار بوده و همه امور اجتماعی و فرهنگی جامعه را تحت الشعاع خود قرار داده‌است. قهرمان هر دو داستان را می‌بینیم که ظاهراً در اوج هستند؛ به دلایل مختلفی چون کوتاهی دیگران در تربیت صحیح، عدم توجه و برنامه‌ریزی

موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و... سیداسماعیل حسینی اجداد  
برای دوران جوانی از ناحیه خود،... عصیان می‌کنند و از راه راست منحرف و دچار شکست و  
حرمان می‌شوند؛ از این رو، تباه شدن هر دو قهرمان را هم می‌توان جزء مشترکات دو داستان  
دانست؛ نبود تربیت صحیح خانوادگی و هم‌نشینی با ناهلان، عیاشی زودگذر زندگی معتادان  
در بستر جامعه، ملموس کردن تصاویر عینی با استفاده از ظرفیت‌های ادبی برای ایجاد  
صمیمیت با خواننده، استفاده از تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اصطلاحات عامیانه را  
به وضوح می‌توان مشاهده و استنباط نمود. هم‌چنین، از طریق گفت‌وگوهای متعدد، زمینه به  
چالش کشیدن ایدئولوژی‌های دوگانه فراهم شده است. در هر دو داستان، هرچند تیپ‌ها به  
سبب شرایط مختلف از چهارچوب ایدئولوژیک خارج می‌شوند اما در نهایت در یک گفتمان  
قرار می‌گیرند.

از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی در بخش تبیین، مهم‌ترین دیدگاه ایدئولوژیک دو داستان،  
مقابله با اعتیاد و فروپاشی خانواده و مبارزه با طرح به انحراف تفکر جوانان در مسیر شکوفایی  
استعدادهای ذاتی است.

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. اسکولز، رابرت، (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، مترجم: فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
۲. بهرام‌پور، شعبان‌علی، (۱۳۷۹)، درآمدی بر تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۳. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، چاپ اول، انتشارات فرهنگ گفتمان.
۴. حنفی، حسن، (۱۹۹۸)، تحلیل خطاب العربی، المؤتمر العلمی الثالث، عمان: جامعة فیلادلفیا.
۵. الزیات، احمدحسن، (بی‌تا)، تاریخ الادب العربی، القاهرة: نَهضة مصر.
۶. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۵)، غزل‌های سعدی، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات سخن.
۷. ضیف، شوقی، (بی‌تا)، الأدب العربی المعاصر، چاپ دهم، مصر: دار المعارف.
۸. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان: فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۹. کالر، جاناتان، (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، مترجم: فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
۱۰. لطفی المنفلوطی، مصطفی، (بی تا)، *النظرات*، شرح: إسماعیل الیوسف، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۱۱. محمدپور، احمد، (۱۳۹۰)، *روش پژوهش ضدروش (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۲. مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۸)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، مترجم: مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگه.
۱۳. میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *ادبیات داستانی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
۱۴. هامیلتون، گیب، (۱۳۶۶)، *ادبیات نوین عرب*، مترجم: دکتر یعقوب آژند، چاپ اول، تهران.
۱۵. هداره، محمدمصطفی، (۱۹۹۴)، *بحوث فی الادب العربی الحدیث*، بیروت: دار النهضة.
۱۶. وان دایک، تئون‌ای، (۱۳۸۲)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجمان: ایزدی؛ بهرام‌پور؛ خرمایی؛ کاشی؛ میرفخرایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. وجدانی، عبدالحسین، (۱۳۴۸)، *عمو غلام (مجموعه دوازده داستان کوتاه)*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

### ب) پایان‌نامه‌ها

۱. دسپ، علی، (۱۳۸۸)، *تحلیل گفتمان غالب در رمان‌های سیمین دانشور (سوشون، جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۲. علوی، فاطمه، (۱۳۸۱)، *بررسی دیدگاه روایی در سه داستان کوتاه صادق چوبک؛ با رویکردی به تحلیل کلام انتقادی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
۳. قنبری، لیلا، (۱۳۸۲)، *بررسی تحلیل انتقادی گفتمان داستان‌های کوتاه معاصر بزرگ‌سالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوانان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه شیراز.

### پ) مجلات

۱. آقاگل‌زاده، فردوس؛ مریم‌سادات غیثیان، (۱۳۸۶)، «*رویکرد غالب در تحلیل گفتمان*»، مجله زبان و زبان‌شناسی، شماره ۳ (پیاپی ۵).

- موقعیت متن در دو داستان کوتاه خسرو نوشته عبدالحسین وجدانی و... سیداسماعیل حسینی اجداد
۲. آقاگل زاده، فردوس؛ معصومه ارجمندی؛ ارسلان گلفام؛ عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا، (۱۳۸۹)، «کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و اثر «خواهران» ارزیابی برابرها در متون ترجمه جیمز جویس»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۳.
۳. دشتی آهنگر، مصطفی، (۱۳۹۱)، «گفتمان مشترک در چهار رمان فارسی»، نشریه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی.
۴. عبدی و عباسی، (۱۳۹۱)، «بررسی رمان «الصبار» سحر خلیفه بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال ۲، شماره ۳.
۵. فرهنگی، سهیلا، (۱۳۸۵)، «تحلیل گفتمانی شعر پیغام ماهی‌ها از سهراب سپهری»، مجله پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۶، بهار و تابستان، صص ۸۴-۶۹.
۶. قاسم‌زاده، سیدعلی؛ مصطفی گرجی، (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت»، فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۱۷، پاییز، صص ۶۳-۳۳.
۷. قبادی، حسینعلی؛ فردوس آقاگل‌زاده و سیدعلی دسپ، (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمانی جزیره سرگردانی و پیوند معنایی آن با دیگر رمان‌های سیمین دانشور»، فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۱۵، بهار، صص ۵۷-۳۵.

### ت) منابع انگلیسی

- 1- Saussur, F. de, (1966), **Course in General Linguistics**, new York/ Torno /London, McGraw Hill, (Traslated by W. baskin.) [1916].

## مكانة النص في قصة «خسرو» و «الكأس الأولى» للقاصين وجداني و

### المنفلوطي على أساس رأي «فيركلاف» في تحليل الخطاب

السيد السماعيل حسيني اجداد \*

\* - أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة جيلان

d.hoseini54@gmail.com

#### الملخص

في عصرنا الراهن يؤكد الكثير من علماء العلوم الاجتماعية على المناهج النوعية للبحث العلمي كالتحليل النقدي للخطاب ويرجحونها على جمع المعلومات الكمي والتحليل الإحصائي. يعد نورمان فيركلاف أول من طوّر دراسة التحليل النقدي للخطاب الذي هو أحد المنهجيات المتقدمة في دراسة الخطاب. بيّن هذا الناقد التحليل النقدي للخطاب في العلوم الاجتماعية والإنسانية منذ أن كتب كتابه «اللغة والسلطة» و أثبت بأن اللغة والسلطة مرتبطان مع بعضهما ارتباطاً كلياً. هو يحلّل النصوص في ثلاثة عناوين، الوصف و التفسير و التبيين. قد بحثنا هذه الجوانب الثلاثة في قصة «خسرو» للكاتب الإيراني «عبدالحسين وجداني» و قصة «الكأس الأولى» للكاتب المصري «المنفلوطي» بهذه الدراسة لأسباب كثيرة، منها التشابه بين الشخصيات الأولى في النص و التفسير النهائي و لسانيات النص و الخصائص النفسية و الاجتماعية بينهما و السلطة السياسية و الاجتماعية فيما ترتبط بمكانة القصتين. و النتيجة الهامة لهذه الدراسة أن التحليل النقدي للخطاب يهدف إلى الكشف عن الخصائص المشتركة في حياة خسرو و شارب الكأس الأولى من الشباب إلى التباين كما وصلنا إلى تعامل اللغة فيما تساهم النص والكلام على خلق السلطة الاجتماعية والسياسية.

**الكلمات الرئيسية:** مكانة النص، نورمن فيركلاف خسرو، الكأس الأولى، وجداني و المنفلوطي،